



مرکز بررسی‌های استراتژیک  
CENTER FOR STRATEGIC STUDIES



# سنجیدن قبل از پریدن

## ارزیابی خطرات قطع ارتباط ایالات متحده و چین

بروکنگز

عادی

شماره مسلسل: ۳۰۰

کد گزارش: ۱۰۳-۹۸

۱۱ شهریور ۱۳۹۸

# بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

## عادی

شماره مسلسل: ۳۰۰

کد گزارش: ۹۸-۱۰۳

عنوان گزارش: سنجیدن قبل از پریدن: ارزیابی خطرات قطع ارتباط ایالات متحده و چین  
LOOKING BEFORE WE LEAP: WEIGHING THE RISKS OF US-CHINA DISENGAGEMENT

نویسندگان: جاناتان دی. پولاک و جفری ای. بادر

Jonathan D. Pollack, Jeffrey A. Bader

ناشر: بروکینگز

Brookings

تاریخ انتشار: جولای ۲۰۱۹

ترجمه: اکبر بتوئی، جواد عرب یارمحمدی

ناظران: ابوالفضل غیاثوند، ابوالقاسم اسکندری

مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری

۱۱ شهریور ۱۳۹۸

کلیه حقوق این اثر متعلق به مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری است.  
هر گونه بازنشر این گزارش بدون اجازه کتبی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری ممنوع است.

## فهرست مطالب

---

۱.....	ضرورت ترجمه گزارش‌های راهبردی
۲.....	خلاصه مدیریتی
۴.....	مقدمه
۵.....	گزینه‌های سیاستی آمریکا
۷.....	منتقدین تعامل: آنها چه می‌خواهند و چرا به آن دست پیدا نمی‌کنند
۸.....	ناامیدی و هشدار
۱۰.....	گزینه‌های واقعی
۱۱.....	مرد تعرفه‌ها
۱۲.....	طرح‌های چند جانبه چین
۱۴.....	آیا راهی برای خروج از این ماجرا وجود دارد؟
۱۷.....	منابع
۱۸.....	درباره مؤلفین
۱۸.....	قدردانی

## ضرورت ترجمه گزارش‌های راهبردی

نوشتارها به افکار جهت و افکار به جهان شکل می‌دهند. جهان امروز نیز دربرگیرنده هزاران اندیشکده، مؤسسه مطالعات راهبردی و اتاق‌های فکری است که کارشناسان و تحلیل‌گران راهبردی را در خود گرد آورده‌اند و با انتشار گزارش‌های راهبردی بر افکار سیاستمداران، بخش خصوصی، رسانه‌ها و جوامع تأثیر می‌گذارند. نزدیک به هفت هزار اندیشکده در جهان وجود دارد که مجموعه گسترده‌ای از دانش راهبردی درباره موضوعات مختلفی از محیط‌زیست تا اقتصاد، روابط بین‌الملل، و مسائل نظامی و امنیتی را منتشر می‌کنند. این مؤسسات هم‌چنین می‌کوشند تا برآوردهای خود از آینده را نیز ارائه کنند و آینده‌پژوهی یکی از مهم‌ترین اقدامات آن‌هاست.

آگاهی یافتن از موضوعات مدنظر اندیشکده‌ها و مؤسسات مطالعات راهبردی در جهان یکی از ضرورت‌های تفکر راهبردی در ایران است. تحلیل‌گران و استراتژیست‌های ایرانی برای ارائه تحلیل‌هایی که متضمن تأمین منافع ملی باشد به شناخت گزارش‌های اندیشکده‌های خارجی نیازمند هستند. این‌گونه گزارش‌ها هم‌چنین به لحاظ روش‌شناختی نیز گاه حائز اهمیت هستند. پوشیده نیست که هنوز روش‌شناسی پژوهش‌های راهبردی و حتی گاه شیوه نگارش گزارش‌های راهبردی مؤثر نیز در میان بسیاری از اندیشکده‌های ایرانی کاستی‌هایی دارد.

مرکز بررسی‌های استراتژیک با هدف توجه دادن کارشناسان و تحلیل‌گران کشور، و هم‌چنین جهت اطلاع‌یابی مدیرانی که در معرض مسائل و تصمیم‌گیری‌های راهبردی هستند، نسبت به ترجمه و بنا به مورد انتشار محدود یا عمومی مجموعه‌ای از متون راهبردی اقدام می‌کند. مرکز بررسی‌های استراتژیک اگرچه پیشگفتارهای کوتاهی را به ابتدای این گزارش‌ها می‌افزاید و تلاش دارد تا قرائت تحلیل‌گران این مرکز از هر گزارش را ارائه نماید، اما مندرجات این گزارش‌ها الزاماً بیانگر دیدگاه‌های مرکز بررسی‌های استراتژیک نیستند. امید است این اقدام به تعمیق تفکر راهبردی کمک نماید. مرکز بررسی‌های استراتژیک از هرگونه نقد و نظر و هم‌چنین دریافت نظرات مخاطبان این مجموعه درباره مندرجات گزارش‌ها استقبال می‌کند. کارشناسان و تحلیل‌گران هم‌چنین می‌توانند متون راهبردی را که ترجمه و ارائه آن‌ها به جامعه کارشناسان و تحلیل‌گران راهبردی کشور مناسب است به این مرکز پیشنهاد کنند.

### حسام‌الدین آشنا

#### رئیس مرکز بررسی‌های استراتژیک

## خلاصه مدیریتی

در سال‌های اخیر دیدگاه‌های آمریکایی‌ها نسبت به چین (به خصوص در میان نخبگان) به شکل فزاینده‌ای حالت خصمانه به خود گرفته‌اند. با آن که این مسئله تا حدودی به رفتار چین و سیاست‌های دولت ترامپ مربوط می‌شود، این چرخش‌ها در طرز فکر ایالات متحده بیانگر نارضایتی گسترده‌تری نسبت به پیامدهای ظهور پکن به عنوان یک قدرت نوظهور جهانی و احتساب چین به عنوان خطری بسیار بزرگ‌تر برای منافع تجاری، سیاسی و امنیتی ایالات متحده است. از نظر بسیاری، سؤال اساسی، دیگر این نیست که چگونه باید روابط با چین را مدیریت کرد، بلکه مسئله چگونگی مقابله به مثل کردن با چین و (در صورت امکان) ایجاد مانع بر سر راه پیشرفت این کشور در دستیابی به جایگاه یک قدرت برتر جهانی است.

جناح‌های سیاسی چپ و راست در ایالات متحده هر دو دیدگاه‌های خصمانه‌ای نسبت به چین دارند، اگر چه دلایل هر یک از آنها کاملاً متفاوت از دیگری است. این چرخش‌های به مراتب مشهودتر در تفکر کنونی، از جریان روشنفکری و منافع تجاری در کانون گفتمان سیاست ایالات متحده نشأت می‌گیرند. به خودی خود یا به واسطه طراحی، اکنون دیدگاه میانه‌رو با احساسات در دولت ترامپ و در جناح‌های چپ و راست این شکاف سیاسی با هم همراه شده‌اند و همگی بر این اعتقاد هستند که اهداف سیاسی و نیت راهبردی چین روز به روز اهریمنی‌تر می‌شوند.

نقش نوظهور اقتصادی و تکنولوژیک چین و رجوع رهبری آن به راهبرد اقتصاد دولتی، نقطه کانونی بخش اعظم مباحثات سیاسی در ایالات متحده بوده است. نظریات سخت‌گیرانه‌تر بر این باورند که پیشرفت چین به لحاظ فکری منجر به تضعیف قدرت آمریکا و گرفتن جایگاه رهبری منطقه‌ای و نهایتاً جهانی از ایالات متحده خواهد شد. بر اساس این ارزیابی بدبینانه، این چرخش‌های قدرت متضمن جدایی بین دو تا از بزرگ‌ترین اقتصادهای جهان و تلاشی متوازن برای جدایی راهبردی هستند.

در میان سیل انبوه صداهای ناراضی که در ایالات متحده به گوش می‌رسند، توجه بسیار کمی به این موضوع شده است که اتخاذ مواضع خصمانه در قبال چین به کجا ختم خواهد شد. چین در حال حاضر در تجارت جهانی از جایگاه ممتازی برخوردار است که عمیقاً با زنجیره عرضه که در برگیرنده شرکا و هم‌پیمانان ایالات متحده نیز می‌شود، گره خورده است. این کشور به طور فعال در سرمایه‌گذاری زیرساختی در سراسر آسیا، آفریقا و اروپا، از جمله به عنوان یک وام‌دهنده چندجانبه، مشارکت دارد. محصولات این کشور (شامل برخی از بخش‌های دارای فناوری برتر مثل مخابرات) در بازارهای جهانی از قیمت‌های رقابتی برخوردار بوده و به خوبی از آنها استقبال می‌شود. شاید مهم‌تر از همه این باشد که در خارج از ایالات متحده هیچ حمایت معناداری برای ممانعت از کسب جایگاه رو به رشد چین در اقتصادهای منطقه‌ای و جهانی وجود ندارد.

اگر نخبگان چینی و افکار عمومی در این کشور به این نتیجه برسند که ایالات متحده قصد دارد مانع دستیابی چین به جایگاه قانونی خود در امور جهانی شود، هیچ کس نباید انتظار داشته باشد که پکن فرمانبردار بوده و سر تسلیم فرو آورد. در عین حال، هیچ یک از همسایگان چین، حتی آنهایی که از رشد قدرت این کشور ناراضی هستند، مایل نیستند در تقابل بین ایالات متحده و چین بین این دو کشور قرار گیرند.



برای واشنگتن و پکن هر دو، بازسازی یک نظم قانون‌مدار با بردباری و عدم امتیازگیری یک جانبه از سوی هر یک از طرفین تنها مسیر معتبر رو به جلو خواهد بود. به جای تکرار متقابل رفتار بیگانه هراسانه یا پارانویایی چین، ایالات متحده باید روی اقدامات و روابط متقابل برای ارتقاء بازبودن<sup>۱</sup>، حرکت تهاجمی جهت باز کردن بازارهای چین، استقبال از بازدیدکنندگان و پژوهشگران چینی و دفاع از هم‌پیمانان خود پافشاری کند. ایالات متحده همچنین نیاز دارد سیاست‌های شکست خورده داخلی خود را ترمیم کرده و سرعت حرکت نزولی جهانی‌سازی را در داخل کشور کاهش دهد تا به این وسیله مقصر جلوه دادن چین را کم‌رنگ کند. بدون چنین اقداماتی، منطقه و جهان به طور اجتناب‌ناپذیری به سمت رقابت بی حد و حصر یا بدتر از آن پیش خواهد رفت - وضعیتی که به نفع هیچ کشوری از جمله ایالات متحده نخواهد بود.

## مقدمه

طی دهه گذشته - به ویژه از زمانی که شی جین پینگ<sup>۲</sup> در سال ۲۰۱۲ به ریاست جمهوری چین رسید - سیاست چین و سیاست خارجی این کشور رفتار بسیار نگران کننده‌ای از خود بروز داده است که همین امر پرسش‌هایی را در مورد ظهور این کشور به عنوان یک قدرت بالقوه پیش می‌آورد. علاوه بر اطمینان و شکیبایی فزاینده در داخل و محدودیت در اعمال قدرت در خارج، چین در مسیرهای واپس‌گرایی قدم برداشته است، که شامل سرکوب فشارها برای تغییر در داخل و نگرانی عمیق و فزاینده در خصوص سیاست‌های این کشور در رابطه با دنیای بیرون، از جمله در روابط با ایالات متحده، می‌شود.

به نظر می‌رسد رفتار چین شدیداً ضد و نقیض شده است. از زمان پیوستن به سازمان تجارت جهانی (WTO)<sup>۳</sup> در سال ۲۰۰۱، این کشور به جایگاه دوم در رده‌بندی قدرت‌های اقتصادی جهان دست یافته است. این کشور اکنون دومین اقتصاد بزرگ دولتی در جهان به حساب می‌آید و در بخش‌های اعظم آسیا، آفریقا و اروپا به دنبال دستیابی به اهداف جاه‌طلبانه زیرساختی است.

رهبران چین ادعا می‌کنند که طرفدار پر و پا قرص روند جهانی شدن هستند، اما از جیب بخش خصوصی به دنبال حمایت از بنگاه‌های اقتصادی دولتی هستند که بیشترین بار پیشرفت سریع این کشور را به دوش می‌کشند. به رغم تعهداتی که برای ارتقاء بازاریابی و بازبودن داده است، رهبری این کشور در هر دو زمینه بسیار کند عمل می‌کند و هنوز تا اجرای تعهدات خود در فراهم کردن بستر مناسب برای فعالیت شرکت‌های خارجی که به دنبال ایفای نقش پررنگ‌تر در داخل چین هستند، فاصله زیادی دارد.

در حوزه نظامی، چین درگیر افزایش چشم‌گیر توانمندی‌هایی بوده که چالشی برای ایالات متحده و تهدیدی برای همسایگان این کشور به حساب می‌آیند. البته این کشور تا به حال آغازگر هیچ درگیری نظامی نبوده است. اما تأسیس پایگاه‌های کوچک در جزایر مورد مناقشه در دریای جنوبی چین، زبان این کشور که به تدریج تهدیدآمیزتر می‌شود و مانورهایی که بر علیه تایوان هستند و استقرار جاه طلبانه توانمندی‌های جدید در غرب اقیانوس آرام و فراتر از آن موجب شده است که تحلیل‌گران بپرسند، آیا در درازمدت می‌توان محدودیت نظامی پکن را اجرایی کرد یا خیر.

رفتار چین با بسیاری از شهروندان این کشور حتی به مراتب نگران‌کننده‌تر است. پکن از خود محدودیت دیدگاه و خودمحافظتی<sup>۴</sup> بروز می‌دهد و در عین حال با دقت مشخصه‌های فزاینده سخت‌گیرانه و تهدید - محور روابط آمریکا با چین را زیر نظر دارد. حبس گروهی ایغورها تحت لوای دروغین طرح «آموزش مجدد» در برنامه شی جین پینگ و سرکوب منتقدان در درون حزب کمونیست، زیر نظر گرفتن و جاسوسی گسترده از دانشگاه‌های چینی، سانسور رسانه‌های چینی و اعمال محدودیت‌های شدید برای سازمان‌های مردم‌نهاد خارجی، همگی بیانگر وحشت و ناامنی شدید هستند و از چینی که به دنبال

2. Xi Jinping

3. World Trade Organization

4. Self Protectiveness



رهبری ارتقاء یافته در امور منطقه‌ای و جهانی است، هیچ نشانی ندارند. این مسائل پرسش‌های بنیادینی در خصوص نقش چین به عنوان یک قدرت برتر و چگونگی رویکرد ایالات متحده به این آینده مطرح می‌کند.

روی کار آمدن بی‌نظم‌ترین و غیر قابل پیش‌بینی‌ترین ریاست جمهوری ایالات متحده در تاریخ نیز به دشوارتر شدن این مسائل دامن می‌زند. رئیس‌جمهور ترامپ نسبت به تلاش‌های پیشینیان خود برای ایجاد یک نظم منصفانه منطقه‌ای و جهانی توجه چندانی نشان نمی‌دهد. او آشکارا توافق‌نامه‌های چند جانبه‌ای که برای دهه‌ها سنگ بنای اولیه صلح و شکوفایی بین‌المللی بوده‌اند را تحقیر می‌کند. در عین حال سیاست حمایت از تولیدات داخلی وی و رویکرد معامله‌گرانه او به روابط با هم‌پیمانان و شرکای نزدیک آمریکا، دستیابی به همکاری و مشارکت بین‌المللی را به مراتب دشوارتر هم می‌سازد.

به هر حال منابع اصلی دوری از پیمان سینو-آمریکن<sup>۵</sup> عمیق‌تر از توثیث‌ها و اظهارات خشمگین آقای رئیس‌جمهور هستند. صدای آمریکایی‌ها بیرون از دولت بیانگر دغدغه فزاینده‌ای نسبت به رفتار چین در حوزه‌های مختلف است - از جمله در تجارت، فناوری‌های مخابراتی، راهبرد اقتصاد دولتی، سرمایه‌گذاری زیرساختی چین در سراسر آسیا و فراتر از آن، سرکوب شدید شده داخلی، پیشروی‌های نظامی این کشور و پایبندی ناپایدار به هنجارهای بین‌المللی.

بسیاری از این دغدغه‌ها مستقیماً به پیش‌فرض‌هایی در خصوص پیشرفت ناگزیر در توانمندی‌های اقتصادی و تکنولوژیک چین مربوط می‌شوند. در هر صورت، پژوهشگران چینی قبول دارند که الگوی رشد قبلی که اقتصاد این کشور را رو به جلو سوق داد، دیگر قابل اجرا نیست. شکاف بین مناطق پویای ساحلی و عملکرد کند استان‌های داخلی و کمربند زنگار<sup>۶</sup> جنوب شرق در حال گسترش است، در حالی که هیچ راهبرد عملی برای تغییر این روند وجود ندارد. برنامه‌ریزان اقتصادی همچنان به دنبال راهی برای خروج از این مخمصه هستند، اما هنوز راه حلی پیدا نکرده‌اند.

در بنبوه چشم‌اندازهای اقتصاد داخلی مشکل‌دار چین، دولت ترامپ به این نتیجه رسیده است که پیشرفت اقتصادی چین تهدید مستقیمی برای ایالات متحده به حساب می‌آید. تحمیل تعرفه‌های جدید از سوی این دولت بر روی واردات از چین (و متقابلاً اقدامات تلافی‌جویانه پکن در خصوص واردات از ایالات متحده به چین)، محدودیت‌های عمده ایالات متحده روی خریدهای چین از ریزپردازه‌های آمریکایی، روند تدریجی یا یکسره ابطال ویزای ایالات متحده برای کارشناسان چینی و سختگیری شدید در مواجهه با دانشمندان و دانشجویانی با قومیت چینی، همگی حکایت از تحولات شدید و مشکل‌زا در سیاست ایالات متحده دارند.

## گزینه‌های سیاستی آمریکا

به طور کلی، ایالات متحده در مواجهه با ظهور چین به عنوان یک قدرت منطقه‌ای و جهانی، سه رویکرد بالقوه در پیش رو دارد. رویکرد اول عبارت است از پذیرش ضرورتاً بی‌قید و شرط رسیدن چین به جایگاه یک قدرت بزرگ که مبتنی بر توقعی است که ایالات متحده و چین می‌توانند تا حدودی روی یک توازن قدرت جدید با هم به توافق برسند.

رویکرد دوم مبتنی بر ضرورت تحلیل کامل عوامل اصلی دستیابی چین به ثروت و قدرت و هم‌زمان ضرورت تأثیرگذاری بر رفتار پکن در آینده در ارتباط نزدیک با هم‌پیمانان و شرکای ایالات متحده است.

۵. (Sino-American) اشاره به پیمان همکاری سینو-آمریکن دارد که در سال ۱۹۴۲ در جریان جنگ جهانی دوم بین چین و ایالات متحده منعقد شد. (م)





سومین رویکرد مبتنی بر ضرورت پیدایش یک تعارض وجودی بین منافع آمریکایی و چینی است که مستلزم رقابت بی‌انتهای با چین در تمامی ابعاد قدرت ملی است. بر اساس این رویکرد، جدایی دو اقتصاد و در صورت امکان عدم مداخله در سایر حوزه‌ها از جمله همکاری تخصصی، آکادمیک و نظامی و تبادلات ضروری است.

دولت ترامپ رویکرد سوم را برگزیده است، که ایالات متحده را در موقعیتی خطرناک قرار می‌دهد. حتی مشکل‌زاتر این که بسیاری در درون سیستم سیاست خارجی این کشور ظاهراً تا حد زیادی سیاست‌های دولت را تأیید کرده‌اند. با این حال، در هفته‌های اخیر، برخی صداهای مخالف، به طور قابل ملاحظه‌ای در نامه‌ای سرگشاده در واشنگتن پست که توسط بیش از ۱۵۰ کارشناس سیاست خارجی (از جمله مؤلفین این مقاله) به مخالفت با این دیدگاه‌ها پرداخته‌اند.<sup>(۱)</sup> سوزان ای تورتون<sup>۷</sup>، مشاور سابق وزیر کشور در امور شرق آسیا و اقیانوسیه نیز مخالفت کامل خود با سیاست دولت را در مقاله مهمی در مجله خدمات خارجی<sup>۸</sup> اعلام کرده است.<sup>(۲)</sup>

برای بیش از چهار دهه، دولت‌های جمهوری خواه و دموکرات به دنبال ایجاد روابط سازنده با چین بوده‌اند. دولت ترامپ به ترغیب و تشویق دستگاه سیاست خارجی مصمم به رد برقراری چنین ارتباطاتی است. به این ترتیب، ایالات متحده با چشم‌انداز رابطه‌ای با چین روبرو است که بدجوری ویران شده است و فاقد یک شبکه ایمنی است و ظاهراً توجه چندانی به این مسأله که اینچنین جدایی به کجا ختم خواهد شد، نمی‌شود.

7.Susan A. Thornton

8.Foreign Service Journal



## منتقدین تعامل: آنها چه می‌خواهند و چرا به آن دست پیدا نمی‌کنند

منتقدین چین به نظر بر این باورند که با رشد قدرت چین، دیپلماسی آمریکا با مهم‌ترین هم‌پیمانان و شرکای آن قادر به تأمین منافع ایالات متحده نخواهد بود. این مسئله با رویکردی معامله‌گراییانه به ائتلاف‌هایی که آنها را مصرفی می‌داند، تهدید یا تنبیه هم‌پیمانان و شرکای دارای دیدگاه‌های متفاوت در خصوص اعتماد به فناوری چینی و عقب نشینی ایالات متحده از شراکت ترنس پیسیفیک<sup>۹</sup>، نمایان می‌گردد. منتقدین احتمالاً انتظار دارند که اتخاذ یک سیاست یک جانبه به مراتب خشن‌تر منجر به بروز رفتاری فرمانبردارتر از سوی پکن یا شاید تضعیف یا فروپاشی نظام سیاسی و اقتصادی آن شود.

خصوصیت با چین پدیده جدیدی در سیاست ایالات متحده نیست. طرفداران دوآتشه امنیت، حامیان حقوق بشر و مخالفان سیاسی تجارت آزاد، همگی به خاطر دلایل خاص خود در این زمینه اشتراک نظر دارند. طرز فکر میانه‌روها در بحث رابطه با چین دچار تغییرات چشم‌گیرتری شده است. هواداران کاری و فکری که مدت‌ها حامی روابط نزدیک‌تر با چین بوده‌اند، تا حد زیادی ساکت شده یا تغییر عقیده داده‌اند. میانه‌روها، ذاتاً، اگر نگوئیم با طرح و برنامه، به شکل فزاینده‌ای با نیروهای سیاسی و بوروکرات ائتلاف کرده‌اند که به صورت حداقلی خواهان مخالفت بسیار بیشتری با اقدامات چین یا حتی قطع رابطه کامل با این کشور هستند.

دوری ایالات متحده از چین همچنین به مشکلات داخلی ما و ناکارآمدی سیاست در داخل ایالات متحده مرتبط است. اما چین مسئول زیرساخت‌های فرسوده آمریکا، بحران مهاجرت، کسری بودجه‌های فزاینده یا شکست در سرمایه‌گذاری در تربیت و آموزش نیروی کار آینده ایالات متحده نیست. این‌ها تقریباً تمام مشکلاتی هستند که آمریکا خود عامل پیدایش آنها بوده است و عمیق شدن شکاف بین چین و ایالات متحده به حل آنها کمکی نخواهد کرد. در مشاهده بی‌زمان پوگو<sup>۱۰</sup>، ما با دشمن روبرو شده‌ایم و این دشمن خود ما هستیم.

علاوه بر این، صداهای معترض رو به رشدی وجود دارند که چوب لای چرخ آنچه تا کنون مرکزیت فزاینده چین در اقتصاد جهانی بوده است می‌گذارند و یا (به شکلی جاه طلبانه‌تر) روند آن را معکوس می‌کنند. از زمان پذیرش در سازمان تجارت جهانی، چین موتور اصلی رشد اقتصاد جهانی بوده است. اما در ایالات متحده، ناراحتی از چین به عنوان یک قدرت اقتصادی تمام عیار رو به رشد است و این نارضایتی منجر به بروز بحث و جدل‌هایی در حمایت از طرد فناوری و جدایی اقتصادی شده است. این مسئله تا حدودی نوعی واکنش به سیاست‌های مرکانتالیستی<sup>۱۱</sup> و حمایت از تولید داخل است، اما در این میان نباید از نفرت گسترده نسبت به چین و هراس روز افزون از رقیبی بالقوه هم غافل شد.

نارضایتی فراگیر از تأثیرات جهانی شدن نیز تغییر سریع در دیدگاه‌های آمریکا را توجیه می‌کند. چین کاراثر منفی اصلی در این قصه به حساب می‌آید. در سال‌های قبل‌تر، به طور گسترده‌ای انتظار می‌رفت تغییرات اقتصادی در درون کشور چین منجر به پیدایش نظامی بازتر و با تحمل بیشتر شود. توسعه داخلی و اصلاحات درونی همراه با پذیرش این کشور در سازمان تجارت جهانی، مزایای عمده‌ای برای منافع آمریکا و سلامت اقتصاد جهانی داشته‌اند. تا مدت‌ها تصور می‌شد یک چین در حال توسعه و شکوفاتر، حتی اگر با انبوهی از اتهامات توسط به افتخارات گذشته دیرین و کهن چین روبرو باشد، کشوری بسیار امن‌تر خواهد بود تا چینی که عقب‌مانده و منزوی نگه داشته شده باشد.

9. Trans-Pacific Partnership

10. Pogo

11. Mercantilist



برخی تحلیل‌گران همچنین بر این باور هستند که یک شکاف دوجانبه رو به تعمیق می‌تواند سیاست خارجی بین‌المللی‌گرایی که دولت ترامپ ظاهراً مصمم به از هم پاشاندن آن است را نجات بخشد. اما چنین شرایطی مشروط به آن است که برخی از شرکای تجاری اصلی چین (که بسیاری از آنها از متحدان محوری ایالات متحده هستند) آمادگی فاصله گرفتن از پکن را داشته باشند. بسیاری اعتراضات مشروعی به اقدامات تجاری چین و رفتار سیاسی سلطه‌جویانه رهبری این کشور دارند، اما اگر طرفدارانی برای یک جدایی راهبردی گسترده‌تر وجود داشته باشد، تعداد آنها چندان زیاد نخواهد بود. پیگیری سیاست قطع رابطه با چین بدون همراهی هم‌پیمانان یا شرکا راهی است که به ناکجاآباد ختم می‌شود.

با وجود این، طرفداران جدایی راهبردی، آن را شدنی و ضروری می‌دانند. پارادایم تقسیم دنیا به بخش احتمالاً بزرگ‌تر طرفدار ایالات متحده و بخش احتمالاً کوچک‌تر طرفدار اردوگاه چین، یادآور راهبرد ایالات متحده در طول دوران جنگ سرد است. اما این تشابه تاریخی اندکی بیش از یک مقایسه اجباری و شدیداً تحریف شده با دوران گذشته است.

رفتار بین‌المللی چین، شباهت بسیار کمی با اتحاد جماهیر شوروی سابق دارد. این کشور به دنبال جاه طلبی‌های سلطه‌جویانه یا تلاش در جهت تبلیغ باورهای ایدئولوژیک نیست. علاوه بر این، چین در حال حاضر یک قدرت بزرگ در اقتصاد جهانی به حساب می‌آید، در حالی که اتحاد جماهیر شوروی هرگز از چنین جایگاهی برخوردار نبوده است. جنگ سرد منجر به شکل‌گیری یک شکاف شدید ایدئولوژیک و نظامی در قلب اروپا شد که به همان نسبت پیامدهایی در سراسر آسیا نیز داشت. در مقابل، چین مثل اتحاد شوروی از کشورهای اقماری یا تابع برخوردار نیست، اما به دنبال به رسمیت شناخته شدن و مشروعیت یافتن ظهور مجدد خود در عرصه جهانی است، موضوعی که نباید کسی را شگفت‌زده کند.

پیشرفت‌های اقتصاد چین حاصل تصمیمات داخلی و تلاش نیروهای بومی بوده است، نه کپی برداری تکراری از روی اقتصاد ایالات متحده. این شامل گشایش بی‌سابقه در مقابل دنیای خارج برای تجارت، سرمایه‌گذاری، ایده‌ها، مشارکت چینی‌ها در خارج و بازاری کردن می‌شود که همه در دوران دنگ ژیاوپینگ<sup>۱۲</sup> در سال ۱۹۷۸ اتفاق افتاد. این راهبرد همچنین بستر لازم برای یک سرمایه‌گذاری زیرساختی عظیم را فراهم کرد که شامل مواردی می‌شد نظیر: تربیت تعداد زیادی از شهروندان کاملاً آموزش دیده و سخت‌کوش، ظهور یک طبقه با استعداد کارآفرین جهانی شده و ایجاد یک طبقه متوسط مصرف‌کننده که طبق داده‌های مقامات رسمی چین به ۴۰۰ میلیون نفر می‌رسد. این‌ها واقعیاتی انکارناپذیر هستند.

پرسشی که مطرح می‌شود این است که گام بعدی در فرآیند پیشرفت چین چیست و ایالات متحده چگونه می‌تواند بر آن تأثیرگذار باشد. ایالات متحده مدت‌ها به تعریف و تمجید از تحولات اقتصادی و اجتماعی چین پرداخته است، ولی در حال حاضر ظاهراً به این نتیجه رسیده که یک چین دارای موفقیت کمتر، برای آمریکا خوشایندتر خواهد بود.

## نامیدی و هشدار

بخش اعظم بحث سیاسی ایالات متحده در خصوص عدم مشارکت و جدایی، مبتنی بر این مسأله نیست که در داخل چین چه اتفاقی ممکن است رخ دهد، بلکه بر این که مفسران آمریکایی تحقیر و تضعیف موضع راهبردی جهانی ایالات متحده را چگونه تفسیر می‌کنند، متمرکز است. چین ظاهراً در آستانه معرفی خود به عنوان یک قدرت دو وجهی -امنیتی و اقتصادی- است، قدرتی که مجموع توانمندی‌های آن در دهه‌های آتی توانمندی‌های ایالات متحده را به چالش خواهد کشید.



افراد بدبین معتقدند، پیشرفت‌های چین منجر به تضعیف قدرت ایالات متحده خواهد شد و چین می‌تواند سرانجام به سلطه پس از جنگ جهانی ایالات متحده بر سیاست، اقتصاد و قدرت نظامی جهانی پایان دهد و خود جای آن را بگیرد. آنها بر این باورند که باید با جدا کردن چین از اقتصادهای اصلی دنیا و با تشدید رقابت نظامی در حال شکل‌گیری با آنها، این تهدید را در نطفه خفه کرد.

ریچارد نیکسون در مقاله‌ای به یادماندنی در سال ۱۹۶۷ در نشریه *امور خارجی*<sup>۱۳</sup> که به تشریح گشایش بعدی در چین می‌پرداخت، نسبت به خطرات ناشی از باقی ماندن چین در «انزوای خشمگین» از سایر ملل دنیا هشدار داد.<sup>(۳)</sup> آن دوران گذشته است. چین دیگر نه فقیر است و نه ضعیف. اما خردمندی مشاهدات نیکسون امروزه هم همچنان کارآمد است.

به نظر می‌رسد ایالات متحده، به طور برنامه‌ریزی شده یا اتفاقی، در مسیر همان «انزوای خشمگین» چین که نیکسون آن را تقبیح کرده بود، قرار گرفته است. این کشور آشکارا به دنبال قطع ارتباط است، با این امید که چینی‌ها خودشان را تنها بینند و دوستان آن از اطراف چین پراکنده شده و شرکای تجاری کمتری داشته باشند. این مسیری به مراتب خطرناک‌تر از مسیری است که نیکسون نسبت به آن هشدار داده بود، زیرا ما اکنون با یک چین قدرتمند روبرو هستیم که می‌تواند برای دیگران خطرات واقعی پیش آورد.

دولت ترامپ با این احساسات هشدار دهنده بسیار هم‌سو است و فعالانه آنها را ترویج و تبلیغ می‌کند. آقای رئیس‌جمهور و بسیاری از مشاوران ارشد وی، رشد اقتصاد چین و عدم توازن تجارت چین و ایالات متحده را بسیار اهریمنی می‌دانند. آنها معتقدند که چین از ابتدا قصد داشته قلب کشور ایالات متحده را از پایگاه صنعتی خود محروم کند، فناوری آمریکا را کپی کرده یا بدزد، با کالاهای ارزان قیمت مصرفی به بازار ایالات متحده هجوم آورد و مازاد تجاری عظیمی کسب کند که با دزدی (یا به قول ترامپ «تجاوز» به) دارایی‌های آمریکا برابری کند.

این دیدگاه‌ها مستقیماً در انتخاب دونالد ترامپ به عنوان رئیس‌جمهور نقش داشتند، اما با مباحثی که از سوی بسیاری از سیاستمداران شاخص دموکرات مطرح می‌شود، فرق چندانی ندارند. به نظر می‌رسد جمهوری خواهان و دموکرات‌ها به شکل مشابهی می‌خواهند نشان دهند که ترجیح‌شان این است که چین هرگز به عنوان یک کشور پیشتاز در تجارت جهانی ظاهر نشود. آنها بر این باورند که درمان جایگاه تضعیف شده آمریکا و قدرت و موقعیت ارتقاء یافته چین این نیست که خودمان را بالا بکشیم، بلکه چاره کار پایین کشیدن چین است. نتیجه‌گیری منطقی این که، همان طور که رئیس‌جمهور ترامپ در جایی به صورت خصوصی گفته است، بهترین تجارت با چین اصلاً تجارت نکردن با این کشور است، چرا که در آن صورت ایالات متحده دیگر کسر بودجه تجاری نخواهد داشت.

هر دو سر این طیف سیاسی در یک دوری از چین با هم اشتراک دارند، اگر چه دلایل هر یک متفاوت است. آنهایی که در جناح چپ هستند یک چین غیرلیبرال می‌بینند که قصد دارد از ثروت و قدرت رو به تزاید خود برای به چالش کشیدن نظم لیبرال بین‌المللی، سرکوب گروه‌های مذهبی و نژادی و معترضین در داخل بهره بگیرد و از طریق تولید با استفاده از نیروی کار ارزان قیمت، تولید داخلی ایالات متحده را دچار فروپاشی کند. جناح راست سیاسی دیدگاهی حتی به مراتب بدبینانه‌تر دارد که بعضاً لحن نژادپرستانه زشتی هم به خود می‌گیرد. آنهایی که در جناح راست افراطی قرار دارند، معتقدند چین نه تنها قصد سلطه بر غرب اقیانوس آرام و اخراج نیروهای نظامی ایالات متحده از منطقه را دارد، بلکه نهایتاً به دنبال سلطه جهانی است.



بیانیه‌های عمومی مقامات دولت ترامپ بیانگر این مفاهیم هستند، از جمله ادعاهایی مبنی بر این که چین به عنوان یک قدرت بزرگ غیرغربی با قومیت متفاوت، تهدیدی منحصر به فرد و بی‌سابقه برای ایالات متحده است. این مباحث خطرناک، به لحاظ تاریخی نابخردانه و عمیقاً در سراسر آسیا تهاجمی هستند. اما آنها به صورت مستقیم در طرفداری از شاخه اجرایی و تقنینی برای یک راهبرد «تمام دولت»<sup>۱۴</sup> که به دنبال توقف پیشرفت مداوم چین است، نقش دارند.

هر دو جناح چپ و راست نیز «کمپین نفوذ» چین را به نام خود زده‌اند. منتقدین بحث می‌کنند که آمریکا در مقابل تخریب از سوی مؤسسات کنفوسیوسی که زبان و فرهنگ چینی تدریس می‌کنند، آسیب‌پذیر است و کمک مالی این مؤسسات به مؤسسات آکادمیک و پژوهشی که از جاسوسان چینی در لباس دانشجو غافل هستند، می‌تواند موجب فریب شود.

اشاره به تخریب با پژوهش‌های شوم بحث و جدل‌های «از دست دادن چین»، که برای دهه‌ها سیاست آمریکا در آسیا را مسموم کرده‌اند، به طور خاص مهلک است. این اتهامات چندین هزار دانشجوی چینی در ایالات متحده و مؤسساتی که ضمانت‌های پیچیده‌ای برای جلوگیری از تأثیرات پولی نامناسب دارند را در مظان اتهام قرار می‌دهند. این قیل و قال‌ها اخیراً پس از سال‌ها تسهیل همکاری نزدیک بین دانشمندان هر دو کشور، منجر به اخراج پژوهشگران سرطانی با قومیت چینی (و در برخی موارد همچنین تعدادی از شهروندان ایالات متحده) از جایگاه‌های معتبری در مؤسسات پزشکی آمریکا شده است.<sup>(۴)</sup>

به نظر می‌رسد دولت ایالات متحده و به طور خاص، مؤسسات امنیتی آن، معتقدند شهروندان شدیداً ساده لوح آمریکایی قادر به تشخیص تبلیغات دروغین از واقعیت نیستند، که تفسیری آزارنده از سوی آژانس‌های دولتی و نخبگان سیاسی کشور است. نامه عمومی اخیر رئیس دانشگاه ام‌آی‌تی در خصوص نقش ضروری بازبودن و نیروی فکر خارجی در مؤسسات آموزش عالی آمریکایی، یک عامل بازدارنده بسیار واجب در مقابل این هشدارگرایی و پارانویای حدی است. اظهارهای مشابهی از رؤسای سایر دانشگاه‌های ممتاز نیز مطرح شده است.

## گزینه‌های واقعی

دردسره‌های آمریکایی در مورد چین اغلب بیشتر شبیه کاریکاتور هستند تا واقعیت. پرسش‌های مهم‌تر مربوط به گزینه‌های راهبردی واقعی ایالات متحده هستند. اردوگاه هشدارگرا، رابطه ایالات متحده و چین را عمیقاً تخریب شده می‌داند. موافقان این نظر معتقدند که بهتر است از چین فاصله گرفت و حوزه‌های دیرینه و حساس همکاری، تبادلات، تعاملات و ارتباطات را از میان برداشت و روابط دوجانبه جدیدی بر مبنای خصومت آشکار بنا نهاد.

طرفداران جدایی راهبردی ممکن است ترجیح دهند که بقیه دنیا صدا و رأیی در آینده اقتصادی دنیا نداشته باشند، لیکن چنین باورهایی متوهمانه هستند. این مسئله با خود چین شروع می‌شود که هیچ نشانه‌ای از تسلیم در برابر اراده آمریکا یا تبعیت آینده نهادینه شده‌اش از یک ایالات متحده بوالهوس و غیرقابل پیش‌بینی از خود بروز نداده است.

پکن خود را برای احتمال ورود به یک چالش تجاری و فناوری دنباله‌دار با ایالات متحده آماده کرده است. این کشور دیگر فرض را بر این نمی‌گذارد که ایالات متحده در پی برقراری روابط سازنده و منصفانه با چین است. تأثیر کوتاه‌مدت این شرایط، به خودی خود روشن است، اما ما همچنین باید این چشم‌انداز درازمدت را هم در نظر بگیریم که صدها میلیون جوان چینی به این باور خواهند رسید که ایالات متحده می‌خواهد چین را از جایگاه به حق خود در صحنه جهانی محروم کند.

14. "whole- government" strategy



در این خصوص می‌توان از مورد هوآووی درس گرفت. این شرکت یکی از بزرگ‌ترین شرکت‌های مخابراتی دنیا و به عنوان الگویی برای خلاقیت و نوآوری، شدیداً مورد تأیید و تشویق کارآفرینان چینی است. این شرکت در حال حاضر در تقابل با احتمال کاهش چشم‌گیر دسترسی به بازار ایالات متحده، در حال توسل به احساسات میهن پرستانه است.

دغدغه‌های مشروع در خصوص حمایت دولتی چین از تسهیل مسیر موفقیت هوآووی و هر گونه تهدید امنیتی احتمالی از جانب این شرکت، بررسی دقیق و مبتنی بر حقایق و اتخاذ اقدامات تدافعی را ایجاب می‌کند. اما هم‌پیمانان و شرکای مهم ایالات متحده در این ارزیابی وخیم سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا با آنها هم عقیده نیستند و تمایلی به ممانعت از دسترسی محصولات کیفیت بالا و قیمت پایین هوآووی به اقتصاد خود ندارند.

بنابراین واکنش‌های همسایگان چین و متحدان ایالات متحده در آسیا اهمیت خاصی پیدا خواهند کرد. هیچ کشوری، حداقل از همسایگان بلافصل چین، اهمیت غیر قابل انکار روابط درازمدت با قدرتمندترین کشور منطقه را دست کم نمی‌گیرد. همگی آنها با آینده اقتصادی چین گره خورده و روی آن سرمایه‌گذاری کرده‌اند. آنها انتخاب بین این یا آن در جنگ تجاری قریب‌الوقوع بین آمریکا و چین یا هر اقدامی برای طرد فناوری در مقیاس گسترده را نمی‌پذیرند. حتی برخی از شرکت‌هایی که به طور گسترده با چین شراکت دارند، در عین حالی که به دنبال یافتن راه‌هایی برای به حداقل رساندن خطرات احتمالی هستند، تغییری در اصول بازاری به وجود نمی‌آورند و دست به اقدامی نمی‌زنند که مشکلات اقتصادی برای محصولات ایشان ایجاد کند.

در عین حال، هیچ یک از همسایه‌های پکن خواهان اتحاد با چین یا رو به رو شدن با چین به تنهایی و بدون توازن ایالات متحده قدرتمند نیستند.

سخنرانی نخست وزیر سنگاپور لی هسین لونغ<sup>۱۵</sup>، یکی از دوستان نزدیک و وفادار ایالات متحده در شانگری لا دیالوگ<sup>۱۶</sup> در اوائل ژوئن کاملاً روشن ساخت که منطقه از رویارویی چین و ایالات متحده استقبال نمی‌کند.<sup>(۵)</sup> حتی کشورهایی با نگرانی‌های درازمدت در خصوص چین با دولت حامی تولید داخل ایالات متحده که با تجارت آزاد و چندجانبه‌گرایی مخالف است، همدلی ندارند.

## مرد تعرفه‌ها

موضع رئیس‌جمهور، ترامپ در خصوص تعرفه‌ها برای ۲۵۰ میلیارد دلار صادرات چین به ایالات متحده و تهدید وی مبنی بر وضع جریمه‌هایی به مراتب سنگین‌تر بر روی باقیمانده صادرات چین که به ۳۰۰ میلیارد دلار دیگر می‌رسد، خسارت غیر قابل انکاری به اقتصاد چین و تا حدود کمتری اقتصاد ایالات متحده وارد کرده است. با آن که تهدیدات او مبنی بر وضع تعرفه‌هایی برای همه صادرات چین به ایالات متحده در پی ملاقات ترامپ و شی جین پینگ در حاشیه نشست سران جی ۲۰ در اوزاکای ژاپن تعلیق شد، اما به هیچ وجه این تعرفه‌ها از گزینه‌های روی میز آمریکا حذف نشده‌اند. علاوه بر این، رئیس‌جمهور ترامپ به طور کامل نسبت به درک این که تأثیر تعرفه‌های مزبور چگونه خواهد بود، به ویژه در هزینه‌های تحمیلی بر صادرات آمریکا و روی مصرف‌کنندگان آمریکایی ناتوان مانده است، یا حداقل تمایلی برای درک آنها نداشته است.

15. Lee Hsien Loong

۱۶. (Shangri- La Dialogue) مجمع امنیتی بین‌المللی که هر ساله توسط اندیشکده مؤسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی (IISS) با شرکت وزرای دفاع و مقامات ۲۸ کشور عضو اتحادیه آسیا و اقیانوسیه برگزار می‌شود. (م)



سیاست‌های تشدید شده در هر دو طرف ماجرا احتمال رسیدن به یک راه حل میانه را بسیار محتمل می‌سازد. اگر چنین چیزی رخ دهد، نتایج دیدار در اوزاکا می‌تواند این باور پکن که هدف اولیه ایالات متحده متوقف کردن پیشرفت آینده چین بوده و قصدش دستیابی به یک توافق تجاری پایدار و مورد رضایت هر دو طرف نیست، را تقویت کند.

دل مشغولی دیرین ترامپ با عدم توازن‌های تجاری عامل بسیاری از حرکاتش علیه چین است. مقامات دولت معتقدند که فشار مضاعف برای محدود کردن صادرات چین و قطع سریع دسترسی این کشور به فناوری ایالات متحده منجر به تغییرات ساختاری در اقتصاد چین خواهد شد، این کار یا از طریق تضعیف چین به عنوان یک رقیب و یا با تحمیل تغییرات بازار-محور صورت خواهد گرفت. اما این دو هدف با همدیگر تناقض ذاتی دارند.

اقدامات اخیر ایالات متحده، همچنین منجر به تقویت جناح سیاسی آن دسته از مقامات چینی شده است که از وابستگی کمتر به بازار ایالات متحده و حرکت بیشتر به سمت خودکفایی در بخش‌های کلیدی مثل فناوری اطلاعات حمایت می‌کنند. آنها همچنین به احساسات ملی‌گرایانه متوسل شده‌اند و با تبلیغات جنجالی چین مبنی بر این که هدف ایالات متحده در درازمدت تضعیف و بی‌ثبات کردن چین است، به این احساسات دامن زده‌اند. علاوه بر این، آنها کسری بودجه تجاری جهانی آمریکا را تقلیل نداده‌اند و صرفاً آن را به سمت دیگر کشورهای تأمین کننده و دارای مازاد سوق داده‌اند.

مقامات چینی می‌دانند که یک جنگ تجاری طولانی مدت در ببحوه آسیب‌پذیری‌های فزاینده اقتصادی می‌تواند برای چین، در مقایسه با ایالات متحده، مشکلات اقتصادی بیشتری به وجود آورد. ایالات متحده به جای محدود کردن مناقشات بین دو کشور، سعی کرده است با هدف قرار دادن بیشتر و بیشتر صنایع مدرن و پیشرفته چین این مناقشات را گسترده‌تر و عمیق‌تر کند. اما پکن ممکن است حساب کند که اگر وضعیت بحرانی شود، دارایی‌های مالی این کشور دستش را نسبت به ایالات متحده بازتر خواهند گذاشت.

بازخورد‌های ماجرا تازه در حال پدیدار شدن در هر دو اقتصاد و در کشورهای شرق آسیا هستند. در شرق آسیا کشورهای مختلف (از جمله هم‌پیمانان اصلی ایالات متحده) حلقه‌های بسیار مهمی از یک زنجیره تأمین به مراتب به هم پیوسته‌تر منطقه‌ای هستند. کل منطقه با ترس و لرز نگران گیر افتادن در یک شکاف رو به گسترش تکنولوژیک و تجاری هستند. آنها به سادگی ایالات متحده را به خاطر اقدامات تجاری که رشد اقتصادی آنها را با قطع زنجیره‌های تأمین به خطر انداخته، نخواهند بخشید.

## طرح‌های چند جانبه چین

رشد روز افزون وابستگی متقابل چین و همسایگانش و سایر کشورهای اوراسیایی تنها ناشی از زنجیره‌های تأمین به هم پیوسته منطقه‌ای، تجارت دوجانبه و سرمایه‌گذاری نیست. طرح‌های ابتکاری چند جانبه چین عامل مهم دیگری به این عوامل می‌افزایند. راه‌اندازی بانک سرمایه‌گذاری زیرساختی آسیا (AIIB)<sup>۱۷</sup> حاکی از آمادگی پکن برای نشان دادن رهبری در آسیا است که مستقیماً به پیشبرد اهداف توسعه‌ای مشترک در سطح بین‌المللی مربوط می‌شود. ساختار و برنامه‌های مدیریتی بانک سرمایه‌گذاری زیرساختی آسیا شدیداً به سوابق و تجربیات بانک جهانی و بانک توسعه آسیا متکی است. اهداف این بانک جدید التأسیس، همگی مکملی برای اهداف مؤسسات چند جانبه موجود هستند و چالشی برای آنها به حساب نمی‌آیند.



از سوی دیگر، طرح کمربند و جاده (BRI)<sup>۱۸</sup> که پیشنهاد اقتصادی خود شی جین پینگ است، ترکیبی پیچیده‌تر از سودها و هزینه‌های بالقوه ارائه می‌کند. این طرح با بهره گرفتن از شرایط، ابزاری برای تخلیه کردن مازاد کالاهای صنعتی و حفظ مزیت رقابتی چین در توسعه زیرساختی برای ایالات فقیرتر در اختیار چین قرار می‌دهد. با این حال این طرح همچنان گرفتار تزلزل و خطرات نزولی است، به ویژه به خاطر این که چین با پیامدهای پروژه‌های توسعه‌ای دچار کمبود منابع مالی روبرو است. این طرح همچنین در داخل کشور محبوبیت چندانی ندارد و شهروندان به پروژه‌هایی که منابع مورد نیاز داخلی را به مصرف می‌رسانند، اعتراض دارند.

با وجود این، پکن برای پیگیری پروژه‌هایی که شرکت‌های آمریکایی و دولت ایالات متحده ظرفیت و علاقه لازم برای پرداختن به آنها را ندارند، آماده شده است. طرح کمربند و جاده، به رغم هشدارهای ایالات متحده به دیگران برای پرهیز از افتادن به دام پروژه‌هایی که از سوی چین تأمین مالی می‌شوند، همچنان به جلب نظر کشورهای متعدد ادامه می‌دهد. کشورهای این طرح برای به ثمر رساندن کارهای زیرساختی عمده با کمبود یا فقدان منابع روبرو هستند، نگاه بسیار متفاوتی به این فرصت‌ها دارند. ارزشی که آنها برای توصیه آمریکا قائل هستند، معادل زیرساخت اقتصادی و کمک توسعه‌ای است که ایالات متحده به آنها پیشنهاد می‌کند و این رقم روی هم رفته در سال‌های اخیر چندان قابل توجه هم نبوده است. ضرب‌المثلی قدیمی می‌گوید شما نمی‌توانید با استفاده از هیچ، چیزی را شکست دهید.<sup>۱۹</sup>

با وجود این، ایالات متحده روی معرفی طرح کمربند و جاده به عنوان طرحی شوم پافشاری می‌کند. مقامات ارشد ایالات متحده این طرح را راهبردی می‌دانند که به منظور تضعیف و تحقیر موضع راهبردی جهانی آمریکا، تخریب حق حاکمیت دیگر کشورها و اعمال کنترل اضافی بر بنادر دریایی و مراکز حمل و نقل مهم، طراحی شده است.

به هر حال، این مسئله انگیزه‌های اولیه تدوین طرح کمربند و جاده را که عملاً در تمامی موارد تجاری بوده و نه نظامی، بد تعبیر می‌کند (پاکستان یک استثناء خاص است، چرا که پکن مدت‌ها رابطه نزدیک با اسلام آباد را یکی از منافع راهبردی حیاتی برای خود به حساب آورده است). منتقدین ایالات متحده از این واقعیت غافل بوده‌اند که شرکای چین در پروژه‌های طرح کمربند و جاده نمایندگی دارند و تصمیمات خود را بر اساس منافع و نیازهای خود اتخاذ می‌کنند، نه در شرایط اجبار و زمانی که کسی اسلحه‌ای روی سرشان گرفته باشد.<sup>(۶)</sup>

سخنان اخیر وزیر امور خارجه ایالات متحده مایک پمپئو<sup>۲۰</sup> و آدمیرال داویدسون<sup>۲۱</sup>، فرمانده نیروهای آمریکایی در منطقه هند و اقیانوسیه و نیز یک سند مهم سیاستی وزارت دفاع، رنگ و بویی امنیتی به طرح کمربند و جاده داده‌اند. رهبران چین در پکن مثل تقریباً تمامی همسایگان این کشور، اگر نگوئیم با شگفت‌زدگی، به نظر این تعریف و تشریح‌ها را با سردرگمی دنبال می‌کنند.<sup>(۷)</sup> چنین تعبیر و برآوردهایی در خدمت منافع بوروکراتیک پنتاگون هستند، اما چندان مورد پسند دولت‌های محلی که وزارت دفاع آمریکا مدعی حمایت از آنها است، نخواهند بود.

18. Belt and Road Initiative

20. Mike Pompeo

21. Admiral Phillip Davidson

۱۹. نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود (م)





## آیا راهی برای خروج از این ماجرا وجود دارد؟

بیگانگی تشدید شونده ایالات متحده و چین از هم، علائم هشدار دهنده مبنی بر خصومت سیاسی و اقتصادی در خود دارد که می‌تواند شکل روابط آنها را در سال‌های آتی تحت تأثیر قرار دهد. در میان خیل عظیم منتقدین دوآتشه، اصلاً مشخص نیست ایالات متحده چه انتظاری از چین دارد. به نظر می‌رسد دولت ترامپ بر این باور باشد که راهبردی مبتنی بر معرفی چین به عنوان دشمن کنونی و آینده کشور برای دستیابی به منافع ایالات متحده و حفاظت از آنها مناسب‌تر است. اما این دولت به ندرت حتی با متحدان و شرکای نزدیک آمریکا در خصوص هزینه‌ها و پیامدهای این قضیه مشورتی کرده است. بلکه به نظر می‌رسد تا کنون به جای گوش دادن، بیشتر حرف زده و ادعاهای بی اساس کرده است.

تقریباً هر کسی در آسیا اوج گرفتن دوباره سیاسی، اقتصادی و نظامی چین را روندی بی‌رحمانه می‌داند. حتی بسیاری از کسانی که دیدگاهی محتاطانه نسبت به رشد قدرت چین دارند نیز این واقعیت را درک می‌کنند. با این حال، ایالات متحده ظاهراً می‌خواهد بگوید دور میز ابرقدرتی برای هردو کشور ایالات متحده و چین جای کافی وجود ندارد. اگر پکن نتواند با ایالات متحده به یک سازش منطقی برسد، احساسات هم سو با جدایی از ایالات متحده در درون چین پا به پای دشمنی ایالات متحده با این کشور رشد خواهد کرد.

هر چه خطرات بیگانگی متقابل از هم و خصومت آشکار بین ایالات متحده و چین بزرگ‌تر باشد، این امر سرانجام بر دورنمای اقتصادی و راهبردی آسیا مستولی خواهد شد. این وضعیت به جای کند کردن و کنترل نمودن جاه‌طلبی‌های چین، به تمایلاتی دامن خواهد زد که ایالات متحده و تمامی همسایگان چین امیدوارند محدود شوند. احتمالات نگران کننده عبارتند از افزایش تسلیحات، رقابت امنیتی تشدید یافته، دشمنی‌های کهنه دوباره جان گرفته، ملی‌گرایی روز افزونی که رهبران هر دو کشور را ترغیب می‌کنند مناقشات حل نشده سرزمینی خود را با زور حل کنند، دیوارهای شکل گرفته بین اقتصادها و سایر راه‌های همکاری‌های فراملی شامل مبارزه با تغییر آب و هوا و تروریسم. این مسئله همچنین ممکن است منجر به شکل‌گیری حرکت سیاسی واپس‌گرتری در داخل چین شود که از قبل فرصت‌های دستیابی به یک نظام بردبارتر و بازتر را کم رنگ می‌کند.

دستیابی به اهدافی که در آسیا تقریباً مطلوب همه هستند، مستلزم بازسازی صبورانه یک نظم منطقه‌ای قانون مدار است، نه یک دنیای هابزی<sup>۲۲</sup> که در آن ایالات متحده و چین بدون قوانین نقاب از چهره برمی‌دارند و سایر کشورهای منطقه تا جایی که بتوانند از آن دفاع می‌کنند. چشم‌انداز دوم همچنین فضای سیاسی را برای کسانی که در داخل چین همچنان از نظامی بازتر حمایت می‌کنند، حتی تنگ‌تر هم می‌کند، هم در داخل کشور و هم در روابط بین‌المللی کشور.

ایجاد و حفظ نظم جهانی قانون مدار از جانب آمریکا حاصل تلاش ۱۳ رئیس‌جمهور آمریکا بوده است که نفر اول آنها فرانکلین دی. روزولت بود. چارچوب نهادها و هنجارها - در تجارت، فاینانس و سرمایه‌گذاری (از طریق توافقات و مؤسسات دو جانبه و چند جانبه)، امنیت (از طریق شورای امنیت سازمان ملل متحد، ائتلاف‌های دفاعی و پیمان‌هایی که به طغیان یا کنترل انهدام تسلیحات کشتار جمعی می‌انجامند) اجرای قانون حمل و نقل، قانون دریانوردی، هوانوردی، بهداشت، محیط زیست، استفاده‌ها از فضای بیرونی، پیشرفت علمی و محافظت از حق ثبت اختراع و حق کپی رایت - مجموعه گسترده‌ای از مسائل

۲۲. (Hobbesian) برگرفته از نام فیلسوف معروف توماس هابز (Thomas Hobbs) به معنای رقابت بی حد و حصر، خودخواهانه و غیر متمدن میان طرفین یا شرکت کنندگان است. (م)



انتقادی در میان کشورها و مردم را در بر می‌گیرد. منافع آمریکایی‌ها و غیرآمریکایی‌ها، به ویژه چینی‌ها در این میان منافع عظیمی بوده‌اند.

یک نظم قانون مدار بدون قدرت و نفوذ ایالات متحده برای محافظت از منافع ما کفایت نمی‌کند، اما با قدرت اجتناب ناپذیر آمریکایی، این یک عامل عظیم در چند برابر کردن نیرو است، عاملی که ملت‌های منطقه نیز روی آن حساب کرده و برایش ارزش قائل هستند. امروزه این بحث که از سوی منتقدینی مطرح می‌شود و چین را یک قدرت تغییرناپذیر تجدیدنظرطلب می‌داند که به دنبال نابودی یا تضعیف نظام مزبور است، قابل تحمل و باور پذیر نیستند.<sup>(۸)</sup>

چین در واقع استثناهای غیر قابل قبولی در خصوص حقوق بشر و دریای جنوبی چین قائل شده است و برای توجیه خود به ادعاهای بقای رژیم، حق حاکمیت و امنیت ملی استناد می‌کند و ایالات متحده دلایل کافی برای مخالفت با چنین ادعاهای غیرمنطقی دارد. همچنین، چنان که پیش‌تر اشاره شد، پایبندی چین به قوانین و مقررات سازمان تجارت جهانی متزلزل و در جهت دستیابی به منافع خود بوده است. فرصت چین برای به رسمیت شناختن و پذیرش تعهدات و مسئولیت‌های خود به عنوان یک عضو سازمان تجارت جهانی، که بهره‌افزای هم از آن برده، خیلی وقت است که به اتمام رسیده است.

به طور کلی در هر صورت، چین همانند قدرتی که در پی بازبینی افراطی نظام قانون مدار جهانی است، رفتار نمی‌کند، بلکه رفتارش در جهت حصول اطمینان از کسب جایگاهی مهم برای خود در نوشتن قوانین آتی بوده است. اگر ایالات متحده آمادگی لازم برای تقبل وظیفه‌مدرنیزه کردن و دفاع از نظم مزبور، که به خوبی در جهت منافع چین و جامعه بین‌الملل بوده است را ندارد، وظیفه هم‌پیمانان و شرکای آمریکا است که راه را نشان دهند. بدون چنین تلاش‌هایی، رویه‌های کنونی می‌توانند به آینده تاریک‌تر و قطعاً نامطبوب‌تری ختم شوند که به همه طرفین ماجرا از جمله ایالات متحده آسیب خواهد زد.

حفاظت و مدرنیزه کردن نظم بین‌المللی، عاملی ضروری ولی ناکافی برای یک راهبرد معقول چینی است. ما باید سیاست‌های مشکل‌دار، زیرساخت و هارمونی اجتماعی فرسوده داخلی خود را ترمیم کنیم و راه‌هایی پیدا کنیم برای اطمینان از این مسئله که کسانی که از تحول اقتصادی و پیامدهای رقابت جهانی رنج می‌برند، ابتکار عمل را به دست نخواهند گرفت. ایالات متحده و روش زندگی این کشور تا همین اواخر یک الگوی انگیزشی برای میلیون‌ها چینی به حساب می‌آمدند. ما باید دوباره این نقش را برای خود احیا کنیم و از ظرفیت لازم برای انجام چنین کاری برخوردار هستیم. ما باید رابطه ایالات متحده و چین را از طریق پیگیری اهدافی که در خدمت منافع‌مان هستند بازسازی کنیم:

- به جای تمرکز روی کسری‌های تجاری دوجانبه، به طور تهاجمی دنبال دسترسی بازاری باشیم.
- روی دوطرفه بودن تبادلات کارشناسی و علمی با هدف بازتر کردن چین پافشاری کنیم، نه روی بستن درهای ایالات متحده به روی مهمانان چینی.
- ساختن یک دنیای دیجیتال باز و ایجاد مشوق‌هایی برای چین جهت بهره‌مندی از منافع کامل‌تر مشارکت و مدرنیزه کردن، در صورت باز نمودن بازار دیجیتال خود و پذیرش قوانین و استانداردهای به کار گرفته شده در این دنیای جدید.
- باز نگه داشتن درهای آمریکا به روی پژوهشگران و دانشجویان چینی و فراهم نمودن امکانات برای آشنایی آنها با مؤسسات، ایده‌ها و تجارب آمریکایی که به قانون و حقوق بشر احترام می‌گذارند.
- کسب اطمینان از این که آمریکا همچنان از مشارکت‌های استثنائی مهمانان و مهاجران چینی در علوم، فناوری، پزشکی و هنرهای آمریکایی بهره‌مند خواهند بود.



• دفاع از هم‌پیمانان و شرکای ما در آسیا، بدون ایجاد این دیدگاه برای پکن که ما داریم برای تهدید آنها در آسیا نیرو پیاده می‌کنیم.

این موارد اهدافی هستند که بیشتر آمریکایی‌ها با آنها موافق هستند. در صورت شکل‌گیری یک جنگ سرد جدید که چین را دشمنی اصلاح‌ناپذیر، خشن و بدذات می‌داند، دسترسی به هیچ‌یک از این اهداف شدنی نخواهد بود.



## منابع

- (1) M. Taylor Fravel et al., “China Is Not an Enemy,” *The Washington Post*, July 3, 2019, [https://www.washingtonpost.com/opinions/making-china-a-us-enemy-is-counterproductive/2019/07/02/647d49d0-9bfa-11e9-b27f-ed2942f73d70\\_story.html?utm\\_term=.22fdb678d5bb](https://www.washingtonpost.com/opinions/making-china-a-us-enemy-is-counterproductive/2019/07/02/647d49d0-9bfa-11e9-b27f-ed2942f73d70_story.html?utm_term=.22fdb678d5bb).
- (2) Susan A. Thornton, “Is American Diplomacy with China Dead?” *The Foreign Service Journal*, July 2019, <https://www.afsa.org/american-diplomacy-china-dead>.
- (3) Richard M. Nixon, “Asia After Viet Nam,” *Foreign Affairs*, October 1, 1967, <https://www.foreignaffairs.com/articles/asia/1967-10-01/asia-after-viet-nam>.
- (4) Elie Dolgin, “‘Psychological Fear’: MIT Scientists of Chinese Origin Protest Toxic US Climate,” *Nature* 571, no. 7764 (July 2, 2019), [https://www.nature.com/articles/d41586\\_019\\_02063-z](https://www.nature.com/articles/d41586_019_02063-z).
- (5) Lee Hsien Loong, “The view from Singapore and Southeast Asia,” (speech, Singapore, May 31, 2019), <https://www.pmo.gov.sg/Newsroom/PM-Lee-Hsien-Loong-at-the-IISS-Shangri-La-Dialogue-2019>.
- (6) Jonathan Hillman, “Five Myths about China’s Belt and Road Initiative,” *The Washington Post*, May 31, 2019, [https://www.washingtonpost.com/outlook/five-myths/five-myths-about-chinas-belt-and-road-initiative/2019/05/30/d6870958-8223-11e9-bce7-40b4105f7ca0\\_story.html](https://www.washingtonpost.com/outlook/five-myths/five-myths-about-chinas-belt-and-road-initiative/2019/05/30/d6870958-8223-11e9-bce7-40b4105f7ca0_story.html).
- (7) United States Department of Defense, *The Department of Defense Indo-Pacific Strategy Report: Preparedness, Partnerships, and Promoting a Networked Region*, <https://media.defense.gov/2019/Jul/01/2002152311/-1/-1/1/DEPARTMENT-OF-DEFENSE-INDO-PACIFIC-STRATEGY-REPORT-2019.PDF>.
- (8) Alastair Iain Johnston, “The Failures of the ‘Failure of Engagement’ with China,” *The Washington Quarterly*, June 28, 2019, <https://cpb-us-e1.wpmucdn.com/blogs.gwu.edu/dist/1/2181/files/2019/06/Johnston.pdf>.



## درباره مؤلفین

**جاناتان دی پولاک** همکار ارشد غیرمقیم در مرکز چینِ جان ال. تورنتون و نیز مرکز مربوط به سیاست شرق آسیا در مؤسسه بروکینگز است. او بین سال‌های ۲۰۱۲ و ۲۰۱۴ به عنوان مدیر مرکز چینِ جان ال. تورنتون مشغول کار بوده است.

**جفری ای. بادر** یکی از همکاران ارشد مرکز چینِ جان ال. تورنتون در مؤسسه بروکینگز است. آقای بادر از سال ۲۰۰۹ تا ۲۰۱۱ مشاور ارشد رئیس‌جمهور ایالات متحده در امور شرق آسیا و اقیانوسیه در شورای امنیت ملی بوده است.

## قدردانی

بدینوسیله از همکارانمان آقایان ریچارد بوش، رایان هاسی و چنگ لی به خاطر رهنمودها و پیشنهادات ارزشمندشان در خصوص پیش نویس این مقاله تشکر ویژه می‌کنیم.

مؤسسه بروکینگز یک سازمان غیرانتفاعی است که در حوزه پژوهش مستقل و راه‌حل‌های سیاستی فعالیت دارد. رسالت این مؤسسه انجام پژوهش باکیفیت و مستقل و ارائه توصیه‌های نوآورانه و عملی بر مبنای این پژوهش به سیاست‌گذاران و عامه مردم است. نتایج و توصیه‌های هر یک از انتشارات بروکینگز صرفاً متعلق به مؤلف یا مؤلفین آن است و بیانگر عقاید این مؤسسه، مدیریت یا کارشناسان آن نیست.